پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲
صص ۲۲۵-۲۴۸ (مقاله پژوهشی)

No. 32, Spring & Summer 2023

گونه‌شناسی تبیین واژگان غریب در آثار شیخ صدوق با عنایت به فرهنگ و ادب عربی[۱]

حجت علی‌نژاد[۲]، سیدمحسن موسوی[۳]، محسن نورائی[٤]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۸ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۵)

چکیده

فهم مفردات به طور عام و واژگان غریب به طور خاص، نخستین و مهم‌ترین قدم در فهم قرآن کریم، سنت پیامبر اکرمﷺ و احادیث ائمه معصومان‌علیهم‌السلام می‌باشد. یکی از مهم‌ترین منابع برای معناشناسی واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث معصومان‌علیهم‌السلام، مراجعه به فرهنگ و ادب عربی است. شیخ صدوق از جمله نخستین کسانی است که در تبیین معنای واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث معصومان‌علیهم‌السلام از فرهنگ و ادب عربی به عنوان یک منبع مهم بهره برده است. این پژوهش در پی رصد و کشف گونه‌های تبیین واژگان غریب در آثار شیخ صدوق با بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی می‌باشد. روش جمع‌آوری مطالب در این پژوهش بصورت کتابخانه‌ای بوده و پردازش آنها بصورت توصیفی – تحلیلی می‌باشد. پس از بررسی‌ها مشخص شد که برخی از ابعاد روشی شیخ صدوق در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی برای معناشناسی واژگان غریب، عبارتند از: گزارش و نقل معنای واژه از فرهنگ و ادب عربی، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اشعار عربی در بیان معانی لغوی و استعمالی واژگان غریب، پرسش از لغویون و علمای علم لغت، و بیان نکات نحوی واژه با بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی می‌باشد. شیخ صدوق با مراجعه به فرهنگ و ادب عربی و کشف معنای واژه توانسته است اخبار متعارض در بین مذاهب اسلامی را حلّ نماید.

کلید واژه‌ها: شیخ صدوق، فرهنگ و ادب عربی، معناشناسی لغوی، غریب القرآن، غریب الحدیث.

---

۱. این مقاله برگرفته از: حجت علی‌نژاد، «روش‌شناسی، تحلیل و بازیابی غریب‌القرآن و الحدیث در آثار شیخ صدوق» رساله دکتری، حجت علی‌نژاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، ۱۴۰۲، می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)؛
h.alinejad02@umail.umz.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛ m.musavi@umz.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛ m.nouraei@umz.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۱. مقدمه

یکی از منابع اصلی در تبیین معنای واژگـان غریـب در قـرآن کـریم و احادیـث ائمـه معصومان﵈، بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی عصر نزول قرآن کـریم و صـدور احادیـث معصومان﵈ می‌باشد. واژه «منابع» جمع «منبع» و از ریشه«نبع» به معنـای«محـل جوشـیدن آب یا سرچشمه آن» می‌باشد. (راغب اصـفهانی، ۷۸۸؛ فراهیـدی، ۳۴۶/۸) منظـور از منـابع معناشناسی، مصادر و سرچشمه‌هایی است که برای کشف معنا و مراد واژگان غریب در قـرآن و احادیث ائمه معصومان﵈ بدان‌ها مراجعه می‌کنند. منظور از فرهنـگ و ادب عربـی در ایـن پژوهش، خطبه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار و هرگونه نوشته‌ای است از مردم عرب زبان معاصـر نزول قرآن که در قالب کتاب‌ها و فرهنگ لغت‌های اصیل بـه نسـل‌هـای بعـد رسـیده اسـت. بخشی از مطالب این فرهنگ لغت‌ها مربوط به نقل و گـزارش فرهنـگ عربـی و جملـه‌هـای مکتوب مردم عرب می‌باشد؛ یعنی دانشمند لغویّ یا کسی که به تبیین معنای لغت مـی‌پـردازد، به گزارش و نقل معنای واژگانی که از مردم عرب نزدیک عصر نزول که اصالت خود را حفظ کرده‌اند، می‌پردازد. بخش دیگری از فرهنگ و ادب عربی، اظهار نظر و اجتهاد لغویّان دربـاره واژه غریب است که با مراجعه بدان‌ها می‌توان معنای واژه غریب را یافت.

واژه «غریب» صفتی است به معنای دور و جدا افتاده (راغب اصفهانی، ۶۰۴/۱؛ ابـن‌منظـور، ۶۸۶/۱) اما وقتی این واژه به حوزه حدیث وارد می‌شود بـا دو اصـطلاح «حـدیث غریـب» و «غریب الحدیث»، برمی‌خوریم؛ «حدیث غریب» را به حدیثی که در طبقـه‌ای از سـند آن، تنهـا یک راوی آن را نقل کرده باشد. (صدر، ۱۶۰) می‌گویند. به عبارتی دیگـر «حـدیث غریـب» را به حدیثی که در طبقه‌ای از راویان، تنها یک راوی آن را روایت کرده باشد. مانند روایـت: «**اِنّمـا الاَعمالُ بالنیّاتِ**» که آن را فقط عمربن خطاب نقل کرده و از عمر نیز تا چنـد راوی دیگـر نیـز تنها یک نفر آن را نقل کرده‌اند. (شانه‌چی، ۵۴) این روایت در طبقه اول منفرد است و ایـن تفـرد در چند طبقه بعدی نیز تکرار شده است و بعد از آن بـه شـهرت رسـیده اسـت. ایـن تعریـف از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

حدیث غریب، خارج از پژوهش ما می‌باشد. اما «غریب الحدیث» را به حدیثی که مشتمل بر واژه‌ای ناآشنا و نامأنوس باشد، تعریف کرده‌اند. (مامقانی، ۲۳۱/۱) مشخص است که این تعریف، مقصود و مراد ما در این پژوهش خواهد بود. شایان ذکر است که «غریب القرآن» نیز دانشی را گویند که به تبیین معنای واژگانی از قرآن که برای عامه مردم نامأنوس و غریب است، می‌پردازد. (طیب حسینی، ۲۰) «غریب القرآن» نیز مانند «غریب الحدیث» اصطلاحی است که با معناشناسی واژگان و علم مفردات مرتبط است.

از سوئی دیگر، شیخ صدوق (م۳۸۱) یکی از محدثان کثیرالتألیف در آغاز قرن چهارم هجری به‌شمار می‌آید (طوسی، ۳۳۲/۴ ؛ غفاری، ۶/۱) ایشان تألیفاتی مستقل و یا ضمنی در غریب القرآن و الحدیث داشته است. (معارف، ۱۵) شیخ صدوق در عرصه حدیث به طور عام و در حوزه تفسیر و معناشناسی واژگان به طور خاص روش‌ها و معیارهایی خاص خود دارد که نقشه راه ایشان را تبیین می‌کند.

شیخ صدوق به عنوان یک محدث و مفسر در تبیین معنای واژگان غریب در درجه اول معانی واژگان را از شواهد قرآنی و روایی استخراج نموده و وقتی که در قرآن کریم و احادیث معصومان﵈ شاهدی یافت نمی‌شود، آنگاه به فرهنگ و زبان عرب بعنوان یکی از مهم‌ترین منابع استناد می‌کند و در موارد بسیاری از آن بهره برده است. این پژوهش با مطالعه در آثار برجایی مانده از شیخ صدوق در صدد پاسخگویی بدین سوال است که جایگاه و نقش فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی واژه غریب در روش‌ها و معیارهای شیخ صدوق را تبیین نماید. تاکنون تألیفی در نقش فرهنگ و ادب عربی در معنایابی واژگان غریب در آثار شیخ صدوق، انجام نپذیرفته است لذا این پژوهش می‌تواند سرآغازی در این حوزه بشمار آید.

۱-۱. خدمات متقابل قرآن و زبان عربی

زبان عربی به دو صورت ادبی و عامیانه به دست ما رسیده است؛ آثار ادبی مانند: اشعار،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

خطبه‌ها و مَثَل‌های عربی، نماینده چهره ادبی این زبان می‌باشد که این آثار- اعم از عصر جاهلیت و دوره‌های اسلامی- زبان عربی را به یک زبان فصیح، یک‌پارچه و منسجم در سراسر جزیرة العرب تبدیل نموده است. بنابراین می‌توان گفت که زبان ادبی عربی به زبانی مشترک در تمامی نواحی جزیرة العرب تبدیل شد. لذا این پژوهش بر این پیش‌فرض نگاشته شده است که رشد و شکوفایی زبان عربی- زبان قرآن- پیش از نزول قرآن کریم و ظهور اسلام در جزیرة العرب بوده است؛ زیرا این زبان به دلیل شرایط دینی، سیاسی و اقتصادی شهر مکه و قریش در بین اعراب آن سرزمین به صورت یک زبان مشترک، مستقل و خالی از خصوصیات قبیله‌ای و محلی، رایج شده بود. (عبدالتواب، ۹۲) به عبارتی دیگر بر اثر برخورد زیاد قبایل جزیرة العرب در موسم حج و تجارت، زبانی مشترک و فصیح تولد یافت (سیوطی، المُزهر، ۲۲۱/۱) که شعرا آثار خویش را در قالب آن می‌سرودند و عرضه می‌کرند.

لذا می‌توان گفت که گویش قریش بیشترین تأثیر را بر پیدایش زبان عربی فصیح گذاشت (ابن‌فارس، الصاحبی، ۵۲) و بدین دلیل بوده است که قرآن این زبان مشترک را برگزید و به آن نازل گردید تا همه مردم جزیرة العرب بتوانند آن را بفهمند. البته باید گفت که این زبان فصیح و مشترک، از سطح عامه مردم عرب بالاتر بوده است؛ یعنی عامه مردم در مکالمات روزمره خود از آن استفاده نمی‌کردند و این زبان عربی مشترک که شعرا و ادیبان آثار خود را در این قالب تألیف می‌نمودند، در سطحی بالاتر از عامه مردم عرب بود که بکار بندند. قرآن کریم نمونه بارز این زبان فصیح و مشترک است. (الضبیب، ۹) مردم عرب به قرآن کریم و اسلوب آن، با نگاهی فراتر از دیگر آثار ادبی خود می‌نگریستند به این دلیل که قرآن کریم آنان را به تحدّی فرامی‌خواند و آنان از آوردن مثل آن عاجز بودند. لذا می‌توان گفت که جون زبان قرآن از سطح عامه مردم بالاتر بود، از همان آغاز نزول قرآن کریم، معنای برخی واژگان و تفسیر بعضی از آیات از بزرگان صحابه پرسیده می‌شد. نمونه بارز آن پرسش‌های مردم از عبدالله بن عباس، صحابی بزرگ پیامبرﷺ بود که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

درباره معنای واژگان غریب در قرآن از ایشان پرسیده می‌شد و او با استشهاد به شعر عربی به تبیین آنها می‌پرداخت. (مبرد، ۲۲۸/۳ ؛ ابن انباری، ۱۳۹۰: ۹۸)

قرآن کریم هم‌چنان که خود بیان فرموده است بـه زبـان قـومش نـازل گشـته (مـریم، ۹۷ ؛ الدخان، ۵۸؛ ابراهیم، ۵) و آن زبان همان عربی مبین (الشعرا، ۱۹۵؛ النحل، ۱۰۳) است. بنـابراین، پژوهش و مطالعه در قرآن کریم باعث توجه و اهتمام به زبان و فرهنگ عربی شد؛ در دوره‌های بعد از ظهور اسلام، زبان عربی با دین اسلام پیوندی ناگسستنی داشته است؛ انگیزه‌هایی از قبیـل کتابت قرآن و آموزش آن دانشمندان و لغوییان را به جمع آوری شـواهد زبـانی و وضـع قواعـد صرف و نحوی برای زبان عربی واداشت. به همین دلیل بوده است که یک لغوی، یا مفسر قـرآن، یا محدث و یا فقیه و متکلم دینی بوده است. (ابوالمکارم، ۱۰۲) از طرفی دیگر، علمای اسـلامی از همان اوائل عصر نزول به نقش فرهنگ و ادب عربی برای فهم واژگان غریـب و نامـآنوس در قرآن کریم و احادیث معصومان﵈ پی بردند و از آن بهره گرفتند. این احساس نیـاز باعـث شـد که علمای اسلامی در نقل و نگه‌داری زبان و ادبیات عربی تلاش بسیار کنند و اگـر ایـن انگیـزه مذهبی آنان نبود فرهنگ و ادبیات جاهلی و دوره بعد از اسلام علی‌الخصوص اشعار عربی نـابود می‌شد و به دست ما نمی‌رسید. (رازی، ۱۱۶/۱)

پس، این سخن ابن خلدون نیز که گفته است دانشمندان عرب از ترس این‌که مردم نتواننـد قرآن و احادیث را بفهمند به وضع قوانین، احکام و معیارهایی برای تشخیص صـحت و سـقم برای زبان عربی دست زدند. (ابن‌خلدون، ۶۴۱-۶۵۱) سـخن صـحیحی مـی‌باشـد. بنـابراین می‌توان گفت که نوعی خدمات متقابلی بین قرآن کریم و زبان عربی بوجود آمد؛ قرآن کریم با نزولش باعث رشد و ادامه حیات فرهنگ و زبان عربی شـد و زبـان عربـی بـا بیـان معنـای مفردات و واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث ائمه معصومان﵈ باعث فهم آنها گشت.

۱-۲. شیخ صدوق؛ کثرت و تنوع آثار

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه، ملقـب بـه شـیخ صـدوق و ابـن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

بابویه، از محدثان طراز اول شیعه در آغاز قرن چهارم هجری (م.۳۸۱ق) است. (غفاری، ۶/۱) بزرگان بعد از وی، جایگاه او را در فراوانی آثار حدیثی و درک و فهم آن، ستایش نموده‌اند. (طوسی، ۳۳۲/۴؛ نجاشی، ۳۸۹؛ غفاری، ۶/۱) وی درحالی که در دوره جوانی بود، بزرگان شیعه از وی استماع حدیث می‌کردند. مجموعه تألیفات ایشان در زمینه حدیث را تا سیصد عدد ذکر کرده‌اند (طوسی، ۴۴۳) علمای علم رجال نام بیش از دویست اثر اعم از کتاب و رساله‌های ایشان را در شمار آثار وی آورده‌اند. (نجاشی، ۳۸۹؛ طوسی، ۲۳۷)

برخی پژوهش‌های اخیر، تا دویست و سی اثر از ایشان را نام برده‌اند. (ابن بابویه، الهدایة، ۱۶۸-۲۰۴، مقدمه کتاب) نکته قابل توجه این که در برخی از پژوهش‌های اخیر نام تعدادی از کتاب‌های شیخ صدوق برای اولین بار ذکر شده‌اند که در کتب شرح‌حال ایشان و گزارش‌های فهرست نویسان، اثری از آنها ذکر نشده است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۷) تنوع موضوعات کتب شیخ صدوق، حکایت از تخصصّ ایشان در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی دارد. (معارف، ۱۳۴) آثار شیخ صدوق نسبت به مؤلفان هم عصر خود از اهمیّت بالاتری برخوردار است؛ زیرا اولاً شیخ صدوق از جمله محدثانی است که از افراد فراوانی از مشایخ حدیث اعم از شیعه و اهل سنت، اخذ حدیث نموده است. و ثانیاً کثرت و تنوع آثار وی، ایشان را از سایر محدثان برتری داده است.

بنابراین کثرت تألیفات و کثرت مشایخ، ایشان را در درجه بالاتری نسبت به دیگران قرار می‌دهد. مهم‌ترین تألیف مستقل وی در غریب القرآن و الحدیث کتاب مفقود شده ایشان به نام «غریب حدیث النبی ﷺ و الائمه ﷺ» می‌باشد (آقابزرگ تهرانی، ۴۶/۱۶؛ نجاشی، ۳۹۱) در آثار دیگری از جمله: «معانی الاخبار»، «علل الشرایع» و «التوحید» به بحث درباره واژه های قرآنی و حدیثی نیز می‌پردازد. با مطالعه در بین آثار بجا مانده از ایشان می‌توان به روش‌ها و معیارهای وی در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی واژگان غریب دست یافت:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۲. ابعاد روشی شیخ صدوق در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عرب

منظـور از فرهنـگ و ادب عربـی در ایـن پـژوهش شـامل هـر نـوعی از خطبـه‌هـا، ضرب‌المثل‌ها و اشعار عرب، مراجعه لغوییان و پرسش از آن‌ها، بیان و بهره‌گیری از نکـات نحوی در تبیین معنای واژه غریب و سخنانی است از مردم عرب‌زبان معاصر نزول قرآن در بیان معنای واژگان غریب که در قالب کتاب‌ها و فرهنگ لغت‌های اصیل به نسل‌هـای بعـد رسیده است، می باشد. بنابراین یکی از اصلی‌ترین منابع برای تفسیر واژگان غریب، مراجعه به فرهنگ و ادب عربی مردم عصر نزول است. بخشی از مطالب این فرهنگ لغت‌ها مربوط به نقل و گزارش فرهنگ عربی و جمله‌های مردم عرب است که دانشمندان علم لغت به نقل و گزارش آن می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین منابع مورد استناد شیخ صدوق در تبیین معنـای واژگان غریب، بعد از قرآن کریم و احادیث معصومان﵈، گزارش و نقل از فرهنگ و زبـان عربی می‌باشد. با مطالعه در همه آثار برجایی مانده شیخ صدوق، تلاش‌هـای ایشـان را در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عرب، می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی شده است:

۲-۱. گزارش و نقل لغت

همانطور که ذکر گردید بخشی از مطالب فرهنگ لغـت‌هـا مربـوط بـه نقـل و گـزارش فرهنگ عربی و جمله‌های مردم عرب است که دانشمندان علم لغت بـه نقـل و گـزارش آن می‌پردازند؛ به عبارتی دیگر لغوییان پیش از عصر شیخ صدوق ماننـد کسـائی (م: ۱۸۹ق)، اصمعی (م: ۲۱۶ق)، معنای واژگان غریب را با سیر و سفر در جزیـرة العـرب و پرسـش از بادیه‌نشینان، جویا می‌شدند (عبدالتواب، ۲۶۴) که در قالب فرهنگ لغت‌های کوچک و تک نگاری‌ها به نسل‌های بعد رسیده است. در مواردی علما و دانشمندان نیـز از ایـن فرهنـگ لغات به نقل و گزارش معنای واژه غریب می‌پرداختند. (ابن نـدیم، ۱۶) شـیخ صـدوق نیـز گاهی در بیان معنای واژه، به گزارش و نقل از فرهنگ و ادب عربی می‌پـردازد. بـه عنـوان مثال ایشان در بیان معنای واژه «سیّد» از فرهنگ و ادب عربی به نقل و گزارش معنای این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

واژه می‌پردازد وآن را به معنای «پادشاه و بزرگ قوم»، نقل و گزارش می‌کند؛ ایشان این معنا از واژه را به نقل از سخن معروف «قیس بن عاص» که گفته: « بم سدت قومک قال ببذل الندی و کف الأذی و نصر المولی» (به چه چیز بزرگ قوم خود شدی؟ گفت به بخشش و اذیت نکردن و یاری دادن)، گزارش می‌کند. (ابن‌بابویه، التوحید، ۲۰۶) هم چنین شیخ صدوق در پایان حدیثی در باب دیه علت نامیده شدن واژه «دیه» را به «عِقل» بدین جهت می‌داند که چون دیه در فرهنگ عربی به شتر پرداخت می‌شود، لذا آن‌را بر سرای مقتول عقال می‌کردند و زانویش را می‌بستند. (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۵۱/۴)

در اغلب مواردی که شیخ صدوق به گزارش از فرهنگ و ادب عربی می‌پردازد، از عباراتی نظیر: «و یقول العرب» و «قیل فلانٌ» استفاده می‌کند. به عنوان نمونه به مواردی چند در این باب اکتفا می‌شود: شیخ صدوق در معنای واژه «الله» می‌گوید که: «و یقول العرب أله الرجل إذا تحیر فی الشیء فلم یحط به علما و وله إذا فزع إلی شیء مما یحذره و یخافه فالإله هو المستور عن حواس الخلق» (در نظر مردم عرب این واژه برگرفته از «اله» به معنای «معبودی که خلق از دریافتن ماهیت او و احاطه نمودن به کیفیتش حیران و سرگردانند»، لذا واژه «اله» به معنای «متحیر و سرگردان» می‌باشد، پس «اله» یعنی خدا همان است که از حواس خلق مستور است.) (ابن‌بابویه، التوحید، ۸۹)

در تحلیل این موارد می‌توان گفت که شیخ صدوق به‌سان یک دانشمند آگاه به علم لغت عمل می‌کند؛ ایشان به گزارش و نقل معنای واژگان غریب می‌پردازد به طوری‌که معنای واژه لغوی را از فرهنگ عربی رایج در بین مردم عرب، نقل و گزارش می‌نماید بدون آنکه خود به اجتهاد در معنای آن واژگان بپردازد یا از لغوییان سوال کند.

۲-۲. بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات

یکی از مهم‌ترین منابعی که در فرهنگ و ادب عربی برای تبیین معنای واژگان غریب بکار گرفته می شود، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌های موجود در فرهنگ عربی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

ضرب‌المثل‌ها بخش مهمی از فرهنگ و ادب عربی را دربر دارند، لذا جزء مهمی از آن به‌شمار می‌رود. ضرب‌المثل‌ها نسبت به گونه‌های دیگر کلامی، از اصالت بیشتری برخوردار هستند؛ زیرا به دلیل جذابیت و برخورداری از عناصر حس و عاطفه، تاثیرات بیشتری را بر مخاطب می‌گذارد و همیشه در کانون توجه مخاطبان است. این امر باعث شده است تا ضرب‌المثل‌ها در مقایسه با سایر متون نثری، بهتر و ماندگارتر در حافظه ثبت شود. لذا از اعتبار بیشتری برخوردار است. شیخ صدوق برای تبیین معنای واژه غریب گاهی از ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ و ادب عربی نیز بهره برده است. مواردی را که ایشان با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در تبیین و روشن ساختن معانی واژگان غریب، استفاده نموده است را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته بندی نمود:

۲-۲- ۱. بیان معنای واژه

در اغلب موارد شیخ صدوق از ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در بیان و روشن ساختن معنای واژه غریب استفاده نموده است. به‌عنوان مثال ایشان در تبیین معنای واژه «ملکوت» می‌گوید که این واژه به معنای «مَلِک و پادشاه است» و حرف «تاء» در آن زیادی است. ایشان برای این استدلال خود از ضرب‌المثل رایج در فرهنگ عربی: «رهبوت خیر من رحموت» (اگر ترسیده شوی بهتر است از آن که رحم کرده شوی) بهره می‌برد و می‌گوید که واژه «ملکوت» نیز مانند دو واژه «رهبوت و رحموت»، «تاء» آن زیادی است. (ابن‌بابویه، التوحید، ۲۱۰) هم‌چنین برای تبیین واژه «دَیّان» از ضرب‌المثل معروف: «کما تدین تدان» بهره می‌برد و معنای واژه را با توجه به این ضرب‌المثل، به «جزا و پاداش» تبیین می‌کند. (ابن‌بابویه، التوحید، ۲۱۶)

در برخی موارد شیخ صدوق با عباراتی نظیر: «و هو مَثَل للعرب» به ضرب المثل بودن آن موضوع اشاره می‌کند؛ به عنوان مثال در بیان معنای واژه «غُلٌّ قَمِلٌ» در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ که در آن زنان را از نظر خلق و خویی چهار قسم و گروه می‌دانند که یکی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

از آن‌ها مانند «غُلٌّ قَمِلٌ» است، شیخ صدوق از مَثَل: «و هو غل من جلد یقع فیه القمل فیأکله فلا یتهیأ أن یحل منه شیء و هو مثل للعرب» (گردن‌آویزی از پوست که شپش در آن افتاده و او را اذیت می‌کند و آن مَثَلی است نزد عرب) در بیان معنای واژه بهره می برد و آن را به معنای «گردن آویز شپش دار» تبیین می‌کند. (ابن بابویه، الخصال، ۲۴۱/۱)

۲-۲-۲. بیان همه معانی موجود در فرهنگ و ادب عربی

در مواردی نیز شیخ صدوق با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات موجود در فرهنگ و ادب عربی، همه معانی استعمالی و لغوی موجود و رایجی که برای واژه استفاده می‌شود را بیان می‌کند. به عنوان مثال ایشان در پایان حدیثی از امام رضاؑ در ذکر صفات متعددی از اسماء و صفات خداوند، صفت «العزیز» را به دو معنای «غالب در حکم که هیچ کسی نتواند در آن چاره‌ای کند» و معنای «پادشاه» را برای واژه بیان می‌کند. ایشان برای معنای اولی از ضرب‌المثل معروف: «مَن عَزَ بَزَ» (هرکه غالب شد، ربود) بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «و قد یقال فی المثل من عز بز أی من غلب سلب» (ابن‌بابویه، التوحید، ۲۰۹) این روش شیخ صدوق در اعتماد بر ضرب المثل‌ها در معناشناسی واژگان غریب، نشان دهنده این است که ایشان علاوه بر این‌که آشنائی جامع‌ای از زبان فصیح عربی علی‌الخصوص از ضرب‌المثل‌ها و کنایات داشته است، به نقش مهم آنها در معناشناسی مفردات نیز آگاه بوده است.

۲-۳. بهره‌گیری از اشعار عربی

شعر هم مانند ضرب‌المثل‌ها، یکی از اصلی‌ترین منابعی است که در فرهنگ و ادب عربی برای تبیین معنای مفردات و واژگان غریب استفاده می‌شود. اشعار عرب، بخش مهمی از فرهنگ عربی را شامل می‌شود. شعر در مقایسه با سایر سخنان و ادب عرب، از اصالت بیشتری برخوردار است؛ چون اشعار به دلیل داشتن نظم و آهنگ، علاوه بر این‌که از جذابیت بالاتری برخوردار است، به خاطر سپردن آن نیز در مقایسه با نثر، آسان‌تر است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

علمای مسلمان از همان آغاز نزول قرآن، به نقش اشعار عربی در فهم معانی واژگان و مفردات غریب در قرآن و احادیث شریف نبوی آگاه بودند. ابن‌عباس شعر را دیوان عرب می‌داند و در تبیین واژگان غریب در قرآن کریم به اشعار عرب مراجعه داشته و از آن‌ها بهره می‌گیرد. (ابن انباری، ۱۰۰؛ سیوطی، الاتقان، ۶۷/۲) شاید یکی از مهم‌ترین استنادها به اشعار عربی در تبیین معنای واژگان غریب در قرآن کریم، استناد به اشعار عربی در روایتی از ابن‌عباس که به مسائل نافع بن ازرق مشهور گشته است. (سیوطی، الاتقان، ۳۸۳/۱)

قبل و بعد از ابن‌عباس نیز همیشه استشهاد به اشعار عربی در فهم معنای واژگان غریب در قرآن کریم از سوی مفسران صورت گرفته است. این نکته نیز قابل توجه است که منظور از شعر، اشعار شعرای جاهلی، مخضرمین و شعرای دوره اسلامی تا اوایل حکومت بنی العباس است که اکثر زبان‌شناسان استناد به آن‌ها را جایز می‌دانند. (بغدادی، ۶/۱؛ دینوری، ۶۳/۱) ناگفته پیدا است که نقش اشعار عرب در معناشناسی واژگان غریب علی‌الخصوص در احادیث معصومان، نقش ویژه و یگانه‌ای دارد. شیخ صدوق نیز از شعر در معناشناسی واژگان غریب، بهره فراوانی برده است: کارکردهای شعر عربی در معناشناسی واژگان غریب در آثار شیخ صدوق را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی نمود:

۲-۳-۱. بیان اصل معنای واژه

یکی از کارکردهای شعر در معنایابی واژگان غریب که در آثار شیخ صدوق بدان توجه شده است، بیان اصل معنای یک واژه و اثبات آن که شاهد آن را از شعر عرب معرفی می‌کند و بدان استناد می‌جوید. به عنوان مثال شیخ صدوق در حدیثی از امام حسن مجتبی‌ؑ درباره صفات و خصوصیات ظاهری و باطنی پیامبرﷺ در تبیین معنای لغوی «الْمُشَذَّب» در عبارت: «أَقْصَرَ مِنَ الْمُشَذَّب»، از یک بیت شعر در فرهنگ عربی بدین مضمون:

أمَّا إذا استقبلته فكأنَّه للعَيْنِ جِذْعٌ، من أوال، مُشَذَّبُ

(اما هر گاه به او نگاه می‌کنم، در چشم به تنه درختی شباهت دارد که از آغاز پوستش کنده شده باشد.)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

بهره می‌گیرد و این واژه را به معنای«تنه نخل خرمایی که از پوست و زوائد پیراسته است»، تبیین می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۸۴) هم‌چنین در حدیثی مثابه درباره صفات ظاهری پیامبر اکرمﷺ در تبیین معنای واژه «أشنَب» در عبارت: «ضَلِيعَ الْفَمِ أَشْنَب»، از بیت شعری از شاعری گمنام بدین مضمون:

وا بِأَبِی ثَغْرُکِ ذَاک الأَشْنَبُ کأَنَّمَا ذُرَّ عَلَيْهِ الزَّرْنَبُ

(پدرم فدای تو و دهانت که دندان‌های سفید و تیز در آن است چنان می‌ماند که زعفران بر آن افشانده شده باشد.)

بهره می‌برد و با توجه به بیت فوق این واژه را به معنای«دندان‌های سفید و تیز» تفسیر می‌کند. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۸۶)

هم‌چنین در آیه: «**اللَّهُ الصَّمَد**» (الاخلاص، ۲)، شیخ صدوق واژه «صمد» را به معنای «سید و بزرگی که مردم برای حوائج خود به ایشان مراجعه می‌کنند» بیان می‌کند. (ابن‌بابویه، التوحید، ۱۹۷) وی این معنا از واژه را استناد می‌کند به بیت شعری از «شداد بن معویه»:

علوته بحسام ثم قلت له خذها حذيف فأنت السيد الصمد

«او را به شمشیری بلند کردم پس به او گفتم که ای حذیفه این ضربه را بگیر در حالی که تو بزرگوار و مورد توجه هستی» (ابن‌بابویه، التوحید، ۱۹۷)

هم‌چنین در بیان اصل معنای لغوی واژه «عترت» شیخ صدوق با بهره‌گیری از بیت شعر فوق:

فما كنت أخشى أن أقيم خلافهم لستة أبيات كما ينبت العتر

(من بواسطه شش بیت پراکنده که مانند گیاه «عتر» پراکنده می‌روید، نمی‌ترسیدم که بر خلاف آنها قیام کنم).

معنای لغوی واژه «عترت» را به « درختی است که در سوراخ سوسمار می‌روید» تبیین می‌کند. (ابن‌بابویه، کمال الدین، ۲۴۷/۱)

۲-۳-۲. توسعه در معنای واژه

یکی دیگر از کارکردهای اشعار عربی در معنایابی واژگان غریب، توسعه در معنای آنها

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

می‌باشد؛ گاهی واژه‌ای که در قرآن کریم بکار رفته، دارای معنای مشهوری در فرهنگ و ادب عربی است که در آیه شریفه نیز به همان معنای مشهور بکار رفته است، اما شیخ صدوق با استناد به شعر عرب برای آن واژه معنای دیگری را نیز نقل می‌کند که با معنای اصلی واژه غریب نیز مرتبط است. به عنوان مثال در آیه: «**إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ**» (الحجر، ۶۰)، با استناد به بیت شعری بدین مضمون:

و اعلم بأن ذا الجلال قد قدر　　فی الصحف الأولی التی کان سطر

(و بدان که خداوند نوشته است در کتاب‌های پیشین آنهایی را که نوشته بود)

در معنای واژه «قَدَر» توسعه ایجاد نموده و این واژه را به معنای«نوشتن و خبردادن» بیان می‌کند. (ابن‌بابویه، التوحید، ۳۸۴)

۲-۳-۳. بیان یک یا چند معنا از معانی متعدد استعمالی واژه

یکی دیگر از کارکردهای اشعار عربی در معنایابی واژگان غریب، بیان یک معنا از دو یا چند معنای متعدد واژه غریب است؛ این نقش بیشتر به مواردی اختصاص دارد که واژه غریب دارای چند معنای متعدد است که در فرهنگ و ادب اسلامی همه آن معانی استعمال شده است. به عنوان مثال شیخ صدوق در بیان معنای واژه «مولی» می‌گوید که این واژه در فرهنگ عربی گاهی به معنای «پسرعمو» نیز آمده است. وی بیت زیر را به عنوان شاهدی بر معنای فوق می‌آورد:

مهلا بنی عمنا مهلا موالینا　　لم تظهرون لنا ما کان مدفونا

(ای عمو زاده‌ها کمی صبر کنید، ای موالی ما آسان بگیرید، چرا کینه قدیمی که پنهان بود آشکار می‌سازید) (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۶۹)

ایشان هم‌چنین واژه «مولی» را به معنای «آن‌چه در جلو یا به‌دنبال چیزی قرار می‌گیرد» نیز می‌داند و به بیت شعر فوق به عنوان شاهدی بر معنای خود، استناد می‌کند:

فغدت کلا الفرجین تحسب أنه　　مولی المخافة خلفها و أمامها

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

(ناقه صبح کرد در حالی که فکر می‌کرد این دو مرز پر از تـرس، بهتـرین نقطـه جنـگ باشد، پیش رو یا پشت سر) (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۶۹)

لذا در تحلیل بهره گیری شیخ صدوق از اشعار عربی می‌توان گفت که ایشان بـه میـزان اعتبار و اهمیّت اشـعار عربـی در معناشناسـی مفـردات توجـه ویـژه‌ای داشـته و آگـاهی گسترده‌ای از اشعار عربی داشته است و اگر بگوییم که میزان آگاهی شیخ صدوق از اشـعار عربی به اندازه ابن عباس بوده است، سخن گزافی نخواهد بود.

۲-٤. مراجعه به لغویان و علمای علم لغت

بخشی از مطالب فرهنگ لغت‌ها و کتاب‌های لغت، دربردارنده اظهـارنظر علمـای علـم لغت و اجتهاد آنان درباره معنای واژگان غریب است. اجتهاد لغویان و علمای علم لغت، بـه دو جهت تخصص و خبرگی آن‌هـا و بنـای عقـلا بـر اعتمـاد بـر خبـر ثقـه، اجتهادهـا و استنباط‌های آنان در معناشناسی واژگان در بسیاری موارد قابل توجه و اعتماد بوده اسـت. در مواردی شیخ صدوق برای تبیین معنای واژگان غریب در احادیث ائمـه معصـومان﵈ و آیات قرآن کریم، به لغویان مراجعه نموده و معنای واژه غریـب را از آن‌هـا نقـل مـی‌کنـد. بهره‌گیری از لغویان و مراجعه به کتب و منابع آن‌ها در نزد شیخ صدوق بـه‌قـدری اهمیـت دارد که ایشان خود بدان اذعان می‌کند و بر خود لازم می‌بیند که برای تبیین معنـای لغـوی واژگان غریب، با مراجعه به کتب لغت همه معانی لغوی آن‌هـا را اسـتخراج نمـوده، سـپس آن‌را به مشهورترین معنا یا رایج‌ترین استعمال آن در نزد علمای لغت برگرداند. (ابن‌بابویـه، معانی الاخبار، ۶۷) ابعاد روشی لغوییان و چگونگی بهره‌گیری از آنها در معنایـابی واژگـان غریب، در آثار شیخ صدوق را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی نمود:

۲-٤-۱. بیان همه معانی استعمالی واژه

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که لغویان به بیان معنای واژه غریب پرداختـه‌انـد و در آثـار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

صدوق از آن استفاده شده، بیان همه معـانی اسـتعمالی در فرهنـگ و ادب عربـی اسـت. بـه عبارتی دیگر، شیخ صدوق در بیان معنای واژه غریب، همه معانی استعمالی را از علمای علـم لغت نقل و گزارش می‌کند و سپس اگر لازم بداند واژه غریب را به رایج‌تـرین و مشـهورترین معنای استعمالی برمی‌گرداند. به عنوان مثال شیخ صدوق در بیان معنـای واژه «قضـا» بعـد از ذکر عبارت: «**و سَمِعتُ بعضَ أهلَ العلمِ یَقولُ**» می‌گوید که این واژه را بر ده وجه معنایی نقـل نموده‌اند و همه آن موارد ده‌گانه را ذکر می‌کند. (ابن‌بابویه، التوحید ۳۸۶-۳۸۷)

هم‌چنین در حدیث: «حُفُّوا الشَّوَارِبَ وَ أَعْفُوا اللِّحَى وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِـالْمَجُوس» از پیـامبر اکرمﷺ، شیخ صدوق از «کسائی» برای واژه «تعفـی» سـه معنـای «زیـاد کـردن و انبـوه ساختن»، «کهنه، محو و نابود شدن» و «عافیت و طلب روزی از دیگری خواسـتن»، نقـل قول می‌کند. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۹۱) هم‌چنین شیخ صدوق در نقل حـدیثی طویـل در بیان دیات اعضاء و جوارح، واژه «رُسغ» را به نقل از «خلیل‌بن فراهیـدی» بـه معنـای «مفصل میان ساعد و کف دست» و به نقل از «محمدبن عبـدالله تیرانـی» بـه معنـای «مـچ دست» بیان می‌کند. (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۸۵/۴)

هم‌چنین ایشان بعد از بیان عبارت «سَمِعْتُ بَعْضَ أَهْلِ اللُّغَةِ یَقُول»، واژه «وکـار» را بـه معنای «طعامی که شخص به مناسبت ساختن یا خرید خانه به مردم می‌دهد»، واژه «نقیعه» را به معنای «طعامی که به مناسبت ورود از سفر می‌دهند» وی واژه «رکاز» را نیز به همین معنا می‌داند. (ابن‌بابویه، من لایحضـره الفقیـه، ۳۵۶/۴) و هـم‌چنـین بعـد از بیـان عبـارت «سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِاللُّغَـة» در معنای واژه «قبّاء» می‌گوید که اسب قبـاء یعنـی «اسبی که شکمش لاغر باشد». (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۶۱/۴)

۲-٤- ۲. بیان اصل معنای واژه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای لغویان در معناشناسی واژگان غریب، قول لغویّ و اجتهـاد آنان در بیان اصل معنای واژه است. اجتهاد لغوییان و اظهارنظر آنان در بیان معنـای لغـت، در بسیاری از موارد قابل اعتماد بوده است. شیخ صدوق در موارد بسیاری از اظهارنظر لغوییان و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

اجتهاد آنان در بیان اصل معنای لغوی واژه بهره برده است. ایشان در بیشتر موارد نام شخص لغوی را نیز ذکر می‌کند. به‌عنوان مثال در حدیثی که به نقل از ابن‌عباس از امیرالمؤمنین علی﵇ آورده که بعدها این حدیث به خطبه شقشقیه مشهور شده است، در شرح و تفسیر واژگان غریب این خطبه از «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» لغوی و محدث هم‌عصر شیخ صدوق (سمعانی، ۲۹۸/۹) سؤال نموده است. شیخ صدوق معنای اکثر واژگان این خطبه را از ایشان نقل قول نموده است که در آن «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» به بیان اصل معنای لغوی واژه پرداخته است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

شیخ صدوق از ایشان در تبیین و تفسیر واژه «تَقَمَّصَ» در عبارت «لَقَدْ تَقَمَّصَهَا» پرسیده و او واژه را به معنای «بر تن نمودن پیراهن» تبیین نموده است؛ یعنی ابوبکر خلافت را هم چون پیراهنی بر تن نمود و آن را پوشید. هم‌چنین معنای واژه «سَدَلَ» در عبارت «**فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْباً**» را «آویختن و آویزان کردن» می‌داند؛ یعنی میان خود و خلافت پرده‌ای آویزان کردم و از آن اعراض نمودم. هم‌چنین معنای واژه «کشح» در عبارت «**طَوَیْتُ عَنْهَا کشحها**» را به «جنب و پهلو» تفسیر نموده است. (ابن‌بابویه، علل الشرایع، ۱۵۰/۱-۱۵۱)

هم‌چنین در حدیث: «**مَا الْکِبْرُ قَالَ غَمْصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَق**» شیخ صدوق در تبیین حدیث فوق در بیان معنای واژه «غَمص» از «خلیل بن احمد» نقل می‌کند که این واژه یعنی «خوار و کوچک شمردن» و در بیان معنای واژه«سَفِهَ» از «ابوعبید قاسم بن سلام» نقل قول می‌کند و با ذکر عبارت: «قال مصنف هذا الکتاب رضی‌الله عنه فی کتاب الخلیل بن أحمد یقول» می‌نویسد که این واژه به معنای «سبک و بی‌مقدار دانستن» می‌باشد. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۴۲).

۲-٤-۳. بیان وجه تسمیه واژه

بهره‌گیری از وجه تسمیّه در معناشناسی واژگان غریب در بسیاری از موارد به یافتن ریشه اصلی واژه کمک فراوانی می‌کند و گاهی تنها منبع مورد استناد، رجوع به وجه تسمیّه می‌باشد. در اغلب موارد وجه تسمیّه ها به حقیقت معنای واژه بسیار نزدیک هستند لذا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

همیشه مورد توجه علمای علم لغت و مفسران هستند. لذا مبنـایی علمـی و ریشـه‌شناسـی دارند و مطالعات علمی مستند لغوییون و دانشمندان علـم لغـت بـر آن صـحّه گذاشـته‌انـد. (مصطفوی، ۵۱/۱؛ فراهیدی، ۸۸/۸)

در بیشتر مواردی که لغویان و علمای علم لغت به اجتهاد و اظهار نظـر در معناشناسـی واژگان غریب پرداخته‌اند، تلاش داشته‌اند تا وجه تسمیه و علت نامیـدن شـدن یـک واژه بدان اسم را بررسی نمایند. از این موارد نیز در آثار صدوق مورد استفاده قرار گرفته اسـت و ایشان از زبان لغوییان به نقل و گزارش وجه تسمیه واژه غریب می‌پردازد: مثلاً ایشان در حدیثی بعد از نقل عبارت: «سمعتُ بعـضَ المشـایخِ مِـن أهـل العلـم»، وجـه تسـمیه واژه «ابراهیم» را از ریشه«بریء» به معنای «پاک شده از دنیا به دلیل نیکی کردن» می‌داند. (ابن بابویه، علل الشرایع، ۳۴/۱) هم‌چنین در حدیث: «فِی حَدِیثِ النَّبِیِّ ص فِی قَـوْمٍ یَخْرُجُـونَ مِنَ النَّارِ فَیَنْبُتُونَ کَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِی حَمِیلِ السَّیْلِ»، شیخ صدوق از «اصمعی» در بیان وجه تسمیه معنای واژه «حَمیل» نقل می‌کند که «هر چیزی را که سیل با خـود مـی‌آورد و هـر حمل شده‌ای را «حَمیل» گویند» (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۷۳)

هم‌چنین در حدیث: «نَهَانِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ لَا أَقُولُ نَهَاکُمْ عَنِ التَّخَتُّمِ بِالـذَّهَبِ وَ عَـنْ ثِیَابِ الْقَسِّی» شیخ صدوق از «قاسم بن سلام» در وجه تسمیه واژه «ثیاب القسّی» نقل قول می‌کند و این واژه را به معنای «لباس منسوب به سرزمین قسّ» بیان می‌کنـد. (ابـن‌بابویـه، معانی الاخبار، ۳۰۱)

در برخی موارد شیخ صدوق با ذکر عبارت: «سمعتُ بعضَ المشایخِ مِن أهل العلم»، بـه بیان وجه تسمیه معنای واژه غریب از زبان آن‌ها می‌پردازد. به عنوان مثال ایشان بعد از ذکر عبارت فوق وجه تسمیه نامیده شدن واژه «ابراهیم» بدین نام را چون حضـرت ابـراهیم﵇ «زمانی که قصد و اراده می‌نمود، بلافاصله احسان و نیکی (برّ) می‌نمود»، نقل می‌کنـد. و از برخی دیگر نقل می‌کند که چون حضرت ابراهیم﵇ «به آخرت روی آورد و از دنیـا دوری نمود» لذا بدین نام نهادند. (ابن‌بابویه، علل الشرایع، ۳۴/۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۲-٤-٤. بیان معنای استعمالی واژه

لغویان در بیان معنای واژه غریب گاهی فقط بـه معنـای اسـتعمالی در فرهنـگ و اب عربی آن بسنده می‌کنند و از بیان معنای لغوی خودداری نموده‌اند. به عنوان مثـال«ابوعبیـد قاسم بن سلام» به بیان معنـای اسـتعمالی واژگـان در حـدیثی طـولانی از پیـامبراکرمﷺ می‌پردازد. مثلا ایشان در عبارت: «أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَـةِ وَ الْمُزَابَنَـة»، واژه «محاقلـه» بـه معنای استعمالی در فرهنگ و ادب عربی «پیش فروش کردن زراعت در زمانی که محصول هنوز به ثمر نرسیده»، واژه «مزابنه» را به معنای «خرید و فروش رطب نارس که هنوز بـر شاخه است در مقابل خرمای چیده شده و حاضر»، تبیین می‌کند. یـا در عبـارت: «وَ نَهَـی عَنِ الْمُخَابَرَة وَ نَهَی عَنِ الْمُخَاضَرَة»، واژه «مخابرة» را بـه معنـای اسـتعمالی در فرهنـگ و ادب عربی «زراعت کردن مزرعه بر سهم معلوم»، واژه «مخاضرة» را به معنـای «خریـد و فروش میوه‌های سبز و نارس بر درخت»، «وَ نَهَـی عَـنْ بَیْـعِ التَّمْـرِ قَبْـلَ أَنْ یَزْهُـو»، واژه «زهوه» به معنای «قرمز و یا زرد رنگ شود»، «وَ نَهَـی عَـنِ الْمُنَابَـذَةِ وَ الْمُلَـامَسَـةِ وَ بَیْـعِ الْحَصَاة»، «منابذة» یعنی «پرتاب کردن جنس به‌سوی طـرف مقابـل»، «مـلامسـة» یعنـی «لمس کردن جنس از پشت حاجبی برای خرید نه دیدن آن»، واژه «بیـع الحصـاة» یعنـی «یکی از متعاملین بگوید هرگاه این ریگ‌هایی را که در دسـت دارم پرتـاب کـردم معاملـه لازم می‌شود»، تبیین می‌کند. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۸۲)

هم‌چنین شیخ صدوق در باب زخم‌ها و نام‌های اصطلاحی آن از «اصمعی» نقل می‌کنـد که واژه «حارصه» به معنای «زخمی که فقط پوست را بشکافد»، واژه «باضعه» بـه معنـای «زخمی که علاوه بر پوست، گوشت را هم بشکافد»، واژه «متلاحمه» را به معنای «زخمی که گوشت را بدرد ولی به پوسـته روی اسـتخوان نرسـد»، واژه «سـمحاق» را بـه معنـای «پوسته‌ای که میان آن و استخوان پرده‌ی رقیقی است» و هـر پـرده رقیقـی را «سـمحاق» گویند، واژه «موضحه» را بـه معنـای «زخمـی کـه اسـتخوان سـر را آشـکار کنـد»، واژه «هاشمه» را به معنای «زخمی که استخوان سـر را بشـکند»، واژه «منقّلـه» را بـه معنـای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

«قشری است میان گوشت و استخوان»، واژه «مأمومه» را به معنای «زخمی که بـه مـخّ و مغز استخوان برسد»، واژه «جایفه» را به معنای «زخمی که در بدن بـه درون و در سـر بـه مغز برسد»، تبیین می‌کند. (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۶۶/۴)

۲-٤-۵. تعیین دقیق حدود معنا

گاهی لغوییان حدود معنای واژه را به طور دقیق مشخص می‌کنند. به عنوان مثال شـیخ صدوق در حدیث: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّی مُکَاثِرٌ بِکُمُ الْأُمَمَ غَداً فِی الْقِیَامَـةِ حَتَّی إِنَّ السِّـقْطَ لَیَجِـیءُ مُحْبَنْطِئاً عَلَی بَابِ الْجَنَّـةِ...»، از «ابوعبید قاسم بن سلام» نقل می‌کند کـه واژه «محبنطـی» بدون همزه به معنای «شخص خشمگین که در کـاری تعلـل مـی‌ورزد» و بـا همـزه یعنـی «محبنطیء» به معنای «شخصی که دارای شکم بزرگ و بادکرده‌ای اسـت» بیـان مـی‌کنـد. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۲۹۱)

هم‌چنین در حدیث: «لَا عُذْرَ لَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ وَصَلَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ فِـیکُمْ شُـفْرٌ یَطْرِفُ» شیخ صدوق از «ابن انباری» نقل می‌کند که واژه «شُفر» به معنای «لبه پلک چشـم که در آن مژه می‌روید» بعلاوه شیخ صدوق از وی نقل می‌کند که «پلـک» را «اجفـان»، و «موی مژه» را «هدب» گویند. (ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ۳۶۱)

بنابراین شیخ صدوق یا از لغویانی نقل قول می‌کند که هم‌عصر ایشان نبوده‌اند و او یا بـا واسطه از قول آنها به تبیین معنای واژه غریب می‌پردازد و یا خود کتاب لغویّ را دیـده و از روی آن نقل می‌کند. و یا از لغویانی که هم‌عصر ایشان هستند مانند «حسن بن عبـدالله بـن سعید عسکری» لغوی و محدث هم‌عصر شیخ صدوق (سمعانی، ۲۹۸/۹)، سوال می‌کند کـه در این مورد اخیر ایشان بدون واسطه از خود لغوی سوال نموده است. به عنوان مثال ایشان در بیان معنای لغتی از «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» با عبارت: «سألت الحسن بـن عبدالله بن سعید العسکری عن تفسیر هذا الخبـر ففسـره لـی» بـه نقـل از وی مـی‌پـردازد. (ابن‌بابویه، علل الشرایع، ۱۵۲/۱) در این مورد وی به «سماع» از لغوی مـی‌پـردازد کـه در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

علم حدیث بهترین قسم از اقسام تحمل خبر، سماع می‌باشد. (ثانی، ۲۳۴)

درباره رجوع به لغوی و بهره‌گیری از منابع آنان بوسیله شیخ صدوق، ذکر این نکته لازم است که شیخ صدوق تلاش کرده است تا به آن دست از لغویّانی مراجع کند که یا آن لغویان در عصری نزدیک به عصر صدور احادیث تألیف داشته‌اند، یا مؤلفان آنها، نقل سیر تاریخی معنای واژگان غریب را بر عهده گرفته‌اند و سیر تحول معنایی واژه را بیان کرده‌اند. از مهم‌ترین این لغویانی که شیخ صدوق در اغلب موارد به آنها رجوع و استناد کرده است، «خلیل‌بن فراهیدی» متوفی به سال (۱۷۵ق)، و اصمعّی متوفی به سال (۲۱۶ق) می‌باشد.

۲-۵. بیان نکات نحوی

علمای علم نحو اعتقاد دارند که وضع قواعد نحوی مانند إعراب و بِنا در واژگان عربی، جهت توسعه دامنه کلام و نشان دادن و افهام معانی مختلف یا جدیدی برای واژه است. (زجاجی، ۲۶۰) به نظر ابن فارس، لغوی مشهور، به‌وسیله حرکات إعراب است که می‌توان معانی مختلف را از هم تشخیص داد و به غرض و مقصود گوینده کلام پی برد. (ابن فارس، الصاحبی، ۱۹۰) به‌عنوان مثال، اگر جمله «اکرم الناس محمد» بدون إعراب در نظر بگیریم، قابلیت حمل بر معانی متعددی را به واژه می‌دهد اما در صورت اعراب‌گذاری جز یک معنا قابل استفاده نخواهد بود؛ «أکرَمَ الناسُ محمدً (مردم محمد را گرامی داشتند)، «أکرَمَ الناسَ محمدٌ» (محمد مردم را گرامی داشت)، «أکرَمُ الناسِ محمدٌ» (محمد گرامی‌ترین مردم است)، «أکرِمِ الناسَ محمدٌ» (ای محمد مردم را گرامی دار).

دانشمندان و مفسران بر نقش وجوه اعراب در تبیین معنای واژگان غریب، تأکید داشته‌اند (سیوطی، الاتقان، ۳۰۹/۲؛ زمخشری، ۳۰۹/۲) به نظر طبرسی، اعراب، پیچیدگی‌های فهم واژه را روشن می‌سازد (طبرسی، ۸۱/۱) لذا در معناشناسی واژگان غریب نباید از اهمیت تبیین وجه اعراب واژگان غافل بود. شیخ صدوق نیز از آنجایی که از نخستین مؤلفان در غریب‌القرآن و الحدیث است، از این اهمیت غافل نبوده است. ایشان گاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

برای تبیین معنای لغوی واژه غریب از برخی نکات نحوی بهره می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال ایشان در تبیین معنای واژه «اکرام» در آیه: «اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَم» (العلق، ۳) در تبیین معنای این واژه از قواعد نحوی بهره‌گیری می‌کند و واژه را به معنای «کریم» می‌داند و می‌نویسد که گاهی وزن افعل به معنای فعیل است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ۲۰۰) هم‌چنین در تبیین معنای واژه «قَبَّاء» در حدیثی از پیامبر که به حضرت علی﵇ می‌فرماید: «یَا عَلِیُّ الْعَیْشُ فِی ثَلَاثَةٍ دَارٍ قَوْرَاءَ وَ جَارِیَةٍ حَسْنَاءَ وَ فَرَسٍ قَبَّاء» با بهره‌گیری از قواعد نحوی می‌گوید که اسب قباء، اسب میان لاغری است که در وصف آن اقب و قبا هر دو به کار رفته چون لفظ فرس برای مذکر و مؤنث هر دو آمده و در وصف مؤنث قباءگفته شده. (ابن‌بابویه، الخصال، ۱۲۶/۱)

از بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که شیخ صدوق بر این باور بوده است که یکی از گونه‌های معنا شناسی مفردات و واژگان غریب، توجه به قواعد نحوی و نکات بلاغی می‌باشد؛ به عبارتی دیگر ایشان اعتقاد داشته است که قواعد و نکات نحوی و بلاغی در خدمت معنا می‌باشد؛ چرا که هر وقت قاعده‌ای از قواعد نحوی که ساخته می‌شود، امکان عدم پرداخت و توجه به معنای آن واژه بوجود آمده از دل قاعده نحوی، محال بوده است.

۳. نتایج مقاله

۱- بی‌شک یکی از ابتدایی‌ترین دانش‌ها در فهم متون دینی، معناشناسی واژگان غریب آن می‌باشد؛ دانشمندان اسلامی از عصر نزول تاکنون بدین مهم توجه و تألیفاتی در غریب القرآن و الحدیث داشته‌اند که یکی از کسانی که در قرن چهارم جزو نخستین آنها می‌باشد، شیخ صدوق است.

۲- شیخ صدوق تألیفاتی مستقل و یا ضمنی در معناشناسی غریب القرآن و الحدیث داشته است. یکی از ابعاد روشی ایشان در معناشناسی واژگان غریب، توجه به فرهنگ و ادب عربی است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۳- شیخ صدوق در موارد متعددی از فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی واژگان غریب بهره برده است که این موضوع نشان‌دهنده میزان اهمیت و توجه ایشان به فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی مفردات است. ایشان با رجوع به فرهنگ و ادبیات عرب، با کشف معنای اصلی واژه، باعث فهم عمیقی از معنای قرآن کریم و احادیث معصومان﵈ شده است.

۴- شیخ صدوق به عنوان یک محدث و مفسر در تبیین معنای واژگان غریب در درجه اول معانی واژگان را از شواهد قرآنی و روایی استخراج نموده و وقتی که در قرآن کریم و احادیث معصومان﵈ شاهدی یافت نمی‌شود، آنگاه به فرهنگ و زبان عرب بعنوان یکی از مهم‌ترین منابع استناد می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن انباری، محمدبن‌قاسم، إیضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل. محقق محیی‌الدین عبدالرحمن رمضان، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیة، ۱۳۹۰.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، معانی الاخبار. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۴. همو، من لایحضره الفقیه. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۵. همو، الهدایة فی الاصول و الفروع، قم: موسسه امام هادی، ۱۴۱۸.
۶. همو، الخصال. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۷. همو، علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۸. همو، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.
۹. همو، التوحید. تهران: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون. مترجم محمدپروین گنابادی. تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
۱۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد، الصاحبی فی اللغه. محقق عمر فاروق، بیروت: مکتبة المعارف، ۱۴۱۴.
۱۲. همو، ترتیب مقاییس اللغه. محقق علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۱۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۱۴. ابوالمکارم، علی محمد، المدخل إلی دراسة النحو العربی. بیروت: دارالثقافه العربیة، ۱۹۸۲.
۱۵. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۱۶. بروکلمان، کارل، فقه اللغة السامیة. مترجم رمضان عبدالتواب، عربستان سعودی: جامعة الریاض، ۱۹۹۷.
۱۷. بغدادی، عبدالقادر، خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب. قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۴۱۸.
۱۸. العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الرعایة فی علم الدرایة. قم: مکتبة آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۸.
۱۹. جرجانی، ابوالحسن، الوساطة بین المتنبی و خصومه. صیدا: مطبهة العرفان، ۱۳۳۱.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء. بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۳.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد. محقق عطا مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷.
۲۲. دینوری، ابن قتیبه، الشعر و الشعراء. قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۳.
۲۳. رازی، ابوحاتم، الزینة فی الکلمات الإسلامیة العربیة. صنعاء: مرکز الدراسات و البحوث الیمنی، ۱۴۱۶.
۲۴. راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲.
۲۵. زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق، الجمل فی النحو. بیروت: دارالرسالة، ۱۴۱۱.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، بی‌نا، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۸.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن. بی‌جا: انتشارات الشریف الرضی، بی‌تا.
۲۹. همو، المزهر فی علوم اللغه و انواعها. محقق محمدابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
۳۰. الضبیب، احمدبن محمد، مستقبل اللغة العربیة. ریاض: مرکز الملک عبدالله بن عبد العزیز الدولی، ۱۴۳۵.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۲. طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس. محقق مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
۳۳. طیب حسینی، محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن. تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]

۳۴. عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغه و زبان‌شناسی عربی. مترجم حمیدرضا شیخی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۵. همو، نصوص من اللغة السامیة. قاهره: مکتبة سعید رأفت، ۱۹۷۹.
۳۶. غفاری، علی‌اکبر، مقدمه «من لایحضره الفقیه». قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳،
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین. قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰،
۳۸. لغوی، عبدالواحد بن علی، مراتب النحویین. لبنان: المکتبة العصریة، ۱۴۳۰،
۳۹. مبرد، محمد بن قاسم، الکامل فی اللغة و الأدب. محقق محمد أبوالفضل إبراهیم، قاهره: دارالفکر العربیة، ۱۴۱۷.
۴۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰،
۴۱. معارف، مجید، محدث صادق (مروری بر زندگی و آثار شیخ صدوق). تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۸.
۴۲. موسوی، سیدمحسن، روش کلامی شیخ صدوق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۷،
۴۳. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-30]